

## گونه نظام سیاسی (دولت) افغانستان در (اندیشه‌ی دکتر دستگیر "رضایی")

نگاه من به سیاست، نظام سیاسی و دولت، نگاهی مبتنی بر واقعیت‌گرایی است. این نگاه بر پایه‌ی آگاهی از اندیشه‌ی سیاسی مدرن، نظریه‌های سیاسی اساسی (لیبرالیسم، سوسیالیسم، محافظه‌کاری و انواع شاخه‌های آن‌ها که مخرج مشترک دارند؛ نظریه اسلامی؛ نظریه دولت تمدنی)؛ دولت‌های ملی (دولت-ملت)؛ دولت‌های تمدنی؛ آگاهی از ارزش‌های فرهنگی-تاریخی و تجربه‌ی دولت‌داری در انواع ساختارهای متمرکز با رژیم‌های سیاسی پیش از یک‌سده‌ی افغانستان، شکل گرفته است.

برپایه‌ی آگاهی یاد شده، دولت ملی (دولت-ملت) را در افغانستان نمی‌توان براساس اندیشه‌ی صرف لیبرال شکل داد. چون‌که بر اساس اندیشه‌ی لیبرال، ملت به عنوان یک جامعه‌ی سیاسی متشکل از شهروندان برابر، منشأ حاکمیت دولت است؛ در حالی‌که در افغانستان تا اکنون ملت و جامعه‌ی شهروندی شکل نگرفته، هنوز سخن از تبعه و رعیت در میان است. از طرف دیگر، افغانستان یک جامعه‌ی سنتی و دینی است که هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین اسلام باشد. اندیشه‌های سوسیالیستی هم به‌گونه‌ای کامل در این کشور کارآمدی ندارد. دولت تمدنی به‌گونه‌ای چین (با پای‌بندی به سوسیالیسم با ویژگی‌های ملی، هم‌زمان ادغام موفق در اقتصاد جهانی غرب محور "سوسیالیسم بازار")؛ روسیه (با ارزش‌هایش) که قدرت‌های منطقه‌ی در حال گسترش نفوذ فراتر از مرزهای شان هستند و کشورهای دیگری که براساس فرهنگ و تاریخ طولانی شان قادر به سازمان‌دهی حوزه‌ی نفوذ فراتر از قلمروی ملی یا گروه‌تباری، زبانی خود هستند مانند هند، ترکیه، ایران (با ایدئولوژی اسلامی شیعه‌یزم / ژئوپولیتیک شیعه و قلمروخواهی)، عربستان (با ایدئولوژی نوع سنی‌یزم) و برخی کشورهای دیگر، نیز در افغانستان زمینه‌ی تقلید و کاپی برداری ندارد.

افزون براین، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی اسلام هرچند مانند نظریه‌های دیگر بازتاب‌دهنده‌ی واقعیات اقتصادی، اجتماعی و شرایط تاریخی بوده اما از آن‌جا که کشورهای مسلمان دارای سنن گوناگون تاریخی و فرهنگی هستند، موجودیت این گوناگونی کشور به کشور وضع و شکل‌گیری اصول فورمولیک اقتصادی و سیاسی اسلامی ثابت و ایستا را دشوار و حتا ناممکن می‌سازد.

بنابراین، افغانستان کشوری است نه دارای ویژگی‌های کشورهای دولت-ملت غربی و نه برخوردار از توانایی دولت‌های تمدنی یاد شده، بلکه کشوری توسعه نیافته سنتی، به لحاظ تاریخی سرزمینی در نقطه برخورد و گره‌گاه تمدن‌ها، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد در درون یکی از هفت پاره‌ی تمدن‌های بشری (ایران کهن و اسلام) و در حوزه ژئوپولیتیک دولت‌های تمدنی (چین، روسیه، ایران و هند)، همین‌گونه متأثر از عوامل اثرگذار ژئوپولیتیک برخاسته از روند جهانی شدن و انقلاب تکنولوژی، اطلاعاتی و ارتباطی.

در همین‌حال، اساس مشروعیت همه‌ای دولت‌های متمرکز در جغرافیای سیاسی افغانستان از سال (۱۸۸۰ تا ۲۰۲۴) را حمایت بیرونی تشکیل داده تا مشروعیت (رأی و اراده‌ی مردم)؛ فرهنگ سیاسی این نظام‌های دولتی، حفظ قدرت با استفاده از زر، زور و تزویر) بوده و می‌باشد. از آن‌جای‌که نظام‌های سیاسی مسؤلیت فرهنگ‌سازی را دارند، نظام‌های متمرکز فردمحوری و منبیت را ایجاد و حفاظت کرده‌اند. در حالی‌که فرهنگ سیاسی خردپسند نیاز جامعه افغانستان بود که تلاش می‌شد بجای رعیت و تبعه به شهروند و ساختار نامتمرکز گذر می‌شد و زمینه برای رهایی از فرد محوری، تبار محوری به ارزش محوری، اصول محوری و برنامه محوری فراهم می‌گردید. هرچند ارزش‌ها در قوانین وجود داشته اما هیچ زمامداری به آن تمکین نکرده و خود را پاسخگو در برابر مردم ندانسته؛ چون‌که وابسته به حمایت سیاسی، اقتصادی و مالی بیرونی بودند. چنان‌که بودجه افغانستان در این مدت پیوسته وابسته به بیرون بوده و اکنون هم می‌باشد. در چنین وضعیت، گزینش نظام سیاسی کارآمد (بهین) و نوع دولت آن، توجه جدی و راهبردی می‌طلبد.

در نگاه من، دولت کارآمد، دولتی است که براساس اراده، عرف، باورهای دینی-مذهبی، حفظ منافع تباری، زبانی، فرهنگی مردم استوار باشد. به بیان دیگر، دولت براساس ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی و ارزش‌های نوین جامعه بشری (در کنار هم نشینی و آشتی سنت و مدرنیته) شکل گیرد. هم‌زمان بتواند عدالت در تقسیم قدرت، ثروت؛ فرصت برابر آغاز برای همه؛ مشارکت ناوابسته از تعلقات تباری، فرهنگی، مذهبی و فرایند توسعه سیاسی، اقتصادی و همبستگی مردم را فراهم کند. همین‌گونه استعداد ثبات و پایداری و بازتاب اقتدار ملی در روابط بین‌الملل و سیاست بیرونی را داشته باشد. چنین دولت در نظام سیاسی می‌تواند محقق شود که از رهگذری ساختار و اصول اداره و سازمان‌دهی امور نامتمرکز و دموکراسی باشد.

همین‌گونه، دولت کارآمد بتواند ناسیونالیسم کثرت‌گرای افغان‌ستانی را شکل دهد، نه ناسیونالیسم تباری را؛ چون دولت تمدنی مختلط می‌تواند با ناسیونالیسم کثرت‌گرای افغان‌ستانی همزیستی کند و ترکیب خوبی را شکل دهد.

طبیعی‌ست که چنین دولتی را نمی‌توان بی‌توجه به پشتوانه‌های نظام فکری سازگار و ژئوپولیتیک آن شکل داد. آن‌گونه که اشاره رفت، جغرافیای افغان‌ستان از رهگذری ژئوپولیتیک در حوزه‌های دولت‌های تمدنی و در یکی از حوزه‌های بزرگ تمدنی آسیا، اثرپذیر از روند جهانی شدن و انقلاب تکنولوژی، اطلاعات و ارتباطات قرار دارد و یک جامعه‌ای توسعه نیافته، سنتی و مذهبی می‌باشد. بی‌گمان دولت آینده آن متأثر از این عوامل اثرگذار خواهد بود.

آنچه در این فرایند مهم است، روش و سازوکارهای کارآمد و مناسب بهره‌گیری از عوامل اثرگذار و تجربه‌ی جهانی است. چون‌که تجربه بیش از یک سده‌ای دولت‌داری و نوع نظام‌های سیاسی تقلیدی یا تحمیلی مبتنی بر نظریه‌های سیاسی از بیرون نشان داد که این روش، نه تنها افغان‌ستان را به آزمایش‌گاه نظریات سیاسی ناکام بیرونی مبدل کرده که سبب گسست‌های سیاسی تا امروز نیز شده است.

از این‌رو، خرد سیاسی و منطق تجربه‌گرا حکم می‌کند که مردم افغان‌ستان به نوع دولت، ماهیت و شکل آن نگاه راهبردی بر مبنای واقع‌گرایی-رنالیسم داشته باشند.

واقعیت‌ها، نیازمندی‌ها و ویژگی‌های افغان‌ستان ایجاب می‌کند که دولت آینده افغان‌ستان، دولت با بهره‌گیری از نظام فکری (اندیشه سیاسی) مختلط (ترکیبی، آمیخته، تلفیقی، تطبیقی، ابتکاری)، دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) باشد که توانایی جذب عناصر مثبت همه اندیشه‌های سیاسی و دولت‌ها را در خود داشته باشد و انعطاف‌پذیر باشد. پایه‌ای نظری (نظام فکری) آن هم «نظام فکری مختلط» باشد، یعنی از مزایای مثبت همه نظام‌های فکری سیاسی (لیبرالیسم؛ سوسیالیسم؛ اسلامی، سنت و فرهنگ-تمدن بومی) استفاده کند. یک الگوی همزیستی مسالمت‌آمیز و انعطاف‌پذیر از عناصر گونه‌گون باشد. چنین نظام قادر خواهد بود که تنش و کشاکش میان سنت و مدرنیته را که در بیش از یک سده در افغان‌ستان ادامه دارد و روند گذار و توسعه سیاسی را طولانی کرده، کاهش دهد. همچنان وسیله‌ای پایان رویاروی سنت و مدرنیته به‌گونه‌ای باشد که در نتیجه آن هم از سنت ستیزی پرهیز شود و هم کشور در سنت‌های ناپسند گیر نماند؛ هم‌زمان از ارزش‌های نوین جامعه بشری نیز بهره گرفته شود.

خلاصه این‌که، در افغان‌ستان نمی‌توان دولت‌های ملی (دولت-ملت) اروپایی؛ سوسیالیستی؛ اسلامی (تمدنی با هژمونی مذهبی)؛ دولت‌های تمدنی نمونه‌های (چین و روسیه) و دولت‌های تمدنی هند، ترکیه، ایران و برخی کشورهای دیگر را به گونه خالص، تقلید، تحمیل، سازگار و هماهنگ‌سازی کرد اما می‌توان از فضای درونی نظام‌های سیاسی و دولت‌های گونه‌گون در شکل‌دهی دولت تمدنی مختلط «الگوی افغان‌ستانی» استفاده کرد.

بنابراین، به حکم خرد سیاسی و منطق تجربه‌گرا، نگاه راهبردی من به نوع دولت، ماهیت و شکل آن بر مبنای واقع‌گرایی-رنالیسم می‌باشد. واقعیت‌ها، نیازمندی‌ها و ویژگی‌های افغان‌ستان ایجاب می‌کند که دولت آینده افغان‌ستان دولت با بهره‌گیری از نظام فکری (اندیشه سیاسی) مختلط (ترکیبی، آمیخته، تلفیقی، تطبیقی، ابتکاری)، بنام دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) ایجاد شود.

### تعریف دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی)

دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) دولتی است استوار بر پایه‌های عناصر کارآمد نظام‌های فکری سیاسی (لیبرالیسم، سوسیالیسم، محافظه‌کاری، نظریه‌های دولت تمدنی، اسلامی، سنت و فرهنگ بومی)!

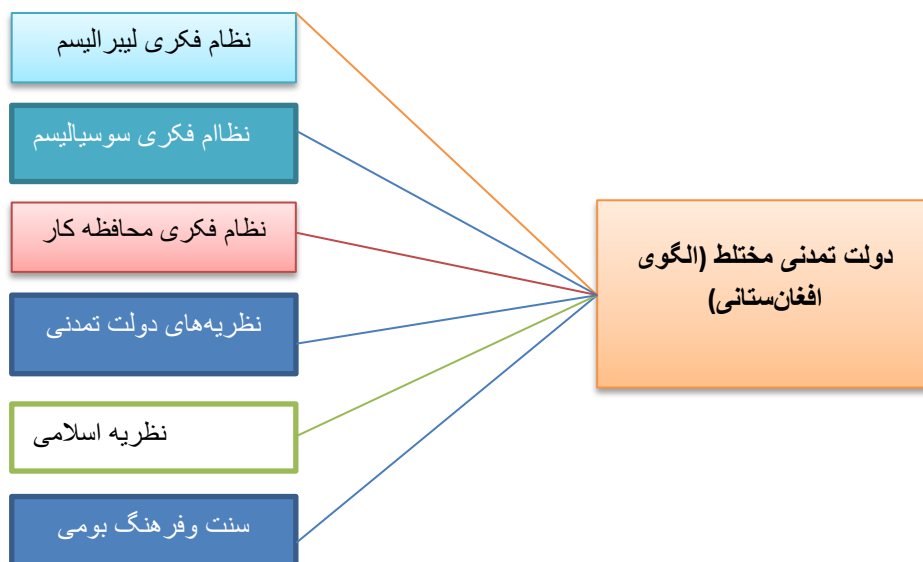
- به بیان دیگر، ظرفی که مژدگانی آن را عناصر مثبت همه اندیشه‌های سیاسی و دولت‌ها تشکیل می‌دهد. یک الگوی همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر گونه‌گون و انعطاف‌پذیر.

- دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) از رهگذری ساختار و شکل بی‌گمان نامتمرکز است، مگر در مضمون و محتوا متمدانه، عامل و ظرفیتی، خلاق، فرصت‌آفرین، متکی بر سنت، ارزش‌ها و میراث فرهنگی-تاریخی و انسان‌محور می‌باشد.

- در دولت تمدنی (مختلط افغان‌ستانی) تأکید بر ماهیت و اصول اداره است نه ساختار!؛ چارچوب دولت تمدنی مختلط را می‌تواند در همه ساختارها (کانفدرال، فدرال و متمرکز) جایگزین کرد. وابسته از ماهیت، شکل ساختار نیز با آن هماهنگ و سازگار می‌شود. به بیان دیگر، دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) چارچوب مفهومی و محتوایی است که می‌تواند در ساختارهای مختلف جای‌گزین شود.

چنین دولتی قادر خواهد بود تنش و کشاکش میان سنت و مدرنیته را کاهش، روند گذار و توسعه سیاسی را کوتاه، و وسیله‌ای پایان رویاروی سنت و مدرنیته را چنان فراهم سازد که در نتیجه آن هم از سنت ستیزی پرهیز شود و هم کشور در سنت‌های ناپسند گیر نماند؛ همزمان از ارزش‌های نوین جامعه بشری نیز بهره برده شود.

با این حال، دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) یک چارچوب مفهومی نو است که نیازمند بحث و درک بیشتر جامعه‌ی سیاسی و دانش‌گاہی افغان‌ستان می‌باشد.



سخن پایانی:

با توصیف، تبیین و تحلیل اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماع افغان‌ستان، علل، عوامل و فرهنگ سیاسی که سبب معلول کنونی شده، مشخص می‌شود. با روشن شدن آن، راه برای گزینش گزینه‌ی بهتر برای کشور هموار می‌شود.

یکی از راه‌ها، گزینش نظام سیاسی، اصول و شیوه‌ی اداره کشور است.

نظام سیاسی، ساختار دولت و رژیم سیاسی وحی منزل نیستند، به خواست مردم و ایجابات زمان شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند. همین‌گونه، تئوری‌ها برای بازتاب واقعیات تاریخی شکل گرفته و می‌گیرند.

چنان‌که در لحظه تک قطبی: پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به اوج قدرت خود رسید. به نظر می‌رسد که نظریه لیبرال هیچ

جایگزینی ندارد. روسیه از رقابت خارج شد و به سرعت توهّمات لیبرالی را کنار گذاشت و بر منافع عمل گرایانه و پارادایم

سیاست خارجی واقع گرایانه خود تمرکز کرد. چین تعهد خود را به سوسیالیسم با ویژگی‌های ملی خود حفظ کرده است، اما در

عین حال با موفقیت در اقتصاد جهانی غرب محور ادغام شده است. اتحادیه اروپا، علیرغم قدرت اقتصادی خود، در پارادایم

لیبرال و تغییرات آن باقی ماند. هند بر توسعه خود متمرکز شد و بر پیوندهای ملی و فرهنگی خودکفا بود. جهان اسلام به هر

شکلی جامعه دینی داشت، اما از نظر سیاسی تثبیت نشده بود. تحکیم سیاسی نه در آمریکای لاتین، نه در آفریقا و نه در آسیا

مشاهده نشد. جهان پس از جنگ سرد در تک قطبی خود تزلزل ناپذیر به نظر می‌رسید. اما اکنون علائم تزلزل مشاهده می‌شود.

جاپان کشوری ست سرمایه داری و صنعتی پیش‌رفته اما با ویژگی خود راه می‌پیماید. در جاپان همه خود را با ملت معرفی

می‌کنند، و پس از آن حرمت بزرگ به دولت پی‌گیری می‌شود که در آن اراده ملت بازتاب می‌شود. ترکیب ارزش‌های نوین با

ارزش‌های سنتی – فرهنگی و تاریخی در نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دیده می‌شود.

افغان‌ستان نیز می‌تواند از این قاعده سُد ببرد و دولت تمدنی مختلط (الگوی افغان‌ستانی) را شکل دهد.

دکتر دستگیر رضایی  
۱۰ مارچ ۲۰۲۴.

سرچشمه‌ها:

- 1- F. Hartog, 'Economische stelsel , 1970
- 2- والت ویتمن رستو- Walt Whitman Rostow ( ۱۹۱۶ - ۲۰۰۳ )" The stages of economic growth".
- 3- دیدگاه‌های ماکس وبر؛ مونتسکیو؛ جان لاک و... در مورد دولت.